



رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی

پوهنمل محمد همایون بی‌ریا

دپارتمنت ادبیات نمایشی، پوهنځی هنرهای زیبا، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: h.beria2016@gmail.com

چکیده

هنر و ادبیات با دوستی رابطه‌ی نزدیک دارد. بیان رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی، استفاده‌ی خوب و مؤثر از این‌ها برای ایجاد رابطه‌های دوستانه میان افراد اجتماع، وضاحت در مورد این‌که، هنر تنها وسیله‌ی برای ایجاد سرگرمی و تفریح و تفتن نیست، و اقتباس از دانش‌مندان، شاعران و نویسندگان در سود بردن از هنر و ادبیات برای ایجاد رابطه‌های دوستانه در اجتماع، از اهداف این تحقیق بوده و از روش مروری سیستماتیک استفاده شده است، با بهره‌گیری از منابع ادبی و هنری. البته نظر جدید و تازه‌ی خود را نیز در زمینه ارایه نموده و آن را با نظریات نویسندگان دیگر مقایسه و تحلیل نموده‌ام. یافته‌ها نشان می‌دهد، که هنر و ادبیات با دوستی و رفاقت رابطه‌ی مستقیم دارند، و هم‌چنان هنر و ادبیات تنها وسیله‌ای برای تفریح و تفتن نبوده، بل که اهداف بزرگ‌تر از آن‌ها را نیز تعقیب می‌نماید.

هنر، ادبیات، دوستی، رابطه، زنده‌گی، هنر، هنرمند

واژه‌های کلیدی

The Relationship between art and literature with friendship

Mohammad Homayoon Beria

Dramatic Literature Department, Fine Arts Faculty, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: h.beria2016@gmail.com

Abstract

Art and literature have a close relationship with friendship. Explaining the connection between art and literature with friendship, promoting the proper and effective use of these fields to create friendly relationships among members of society, clarifying that art is not merely a means of entertainment and amusement, and drawing upon the ideas of scholars, poets, and writers in benefiting from art and literature to foster friendly relationships in society have been among the objectives of this research. A systematic review method was employed, making use of literary and artistic sources. In addition, I have presented my own new and original perspective on the subject, compared, and analyzed it alongside the views of other writers. The findings indicate that art and literature have a direct relationship with friendship and companionship. Furthermore, art and literature are not merely tools for recreation and amusement; rather, they pursue broader and more significant purposes beyond entertainment.

Keywords

Abstract; Significance; Research Methodology; Introduction; Research Depth

ارجاع: بی‌ریا، ه. (۱۴۰۴). رهبری مشارکتی و تأثیر آن بر رضایت شغلی کارکنان پوهنتون کابل. ژورنال علمی-تحقیقی

علوم اجتماعي - پوهنتون کابل (۴). ۲۴۶-۲۲۵. <https://doi.org/10.62810/jss.v8i4.223>

مقدمه

انسان یک موجود اجتماعی است، «لذا برای بقای حیات، تسهیل روند زنده‌گی و فرار از تنهایی نیاز دارد با دیگران در ارتباط باشد و با آنان رابطه‌ی دوستانه برقرار سازد». (یاری، ۱۳۶۴، ص: ۱۸). خوش‌بختانه، دوستی و ایجاد فضای هم‌دلی و باهمی تنها بین دو یا چند نفر در محیط کوچ‌محل یا بزرگ‌تر از آن تا سطح گروه‌ها و اقوام مختلف در یک کشور محدود نشده، بل که بسط‌وگسترش آن سراسر جهان را فراگرفته است. به هر صورت، ایجاد مناسبات دوستانه و روابط دیپلماتیک میان کشورهای مختلف جهان و بررسی این موضوع از ابعاد مختلف کار دیگران است که در این بخش دارای تحصیل و تخصص‌اند، هدف ما صحبت و گفت‌وگو پیرامون دوستی‌ها و ایجاد مناسبات دوستانه میان افراد اجتماع است. بحث اصلی و گفت‌وگو ما در مورد رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی است، مطالعه، مشاهده و تجارب زنده‌گی نشان می‌دهد، که هنر با دوستی ارتباط محکم و ناگسستی دارد.

در مورد پیشینه‌ی تاریخی این موضوع باید گفت که، دوستی و محبت میان انسان‌ها سابقه‌ی بسیار طولانی دارد. حتا انسان‌های اولیه و بدوی که تا آن‌زمان قادر به سخن‌گفتن نبودند و در بیابان‌ها و مغاره‌ها زنده‌گی می‌کردند و شهرنشین نشده بودند، اما به‌صورت فطری حسِ کمک‌نمودن و کمک‌خواستن در وجودشان زنده بود و در زمان ضرورت «با حرکات و اشارات مختلف از هم‌دیگر طالب کمک و معاونت می‌شدند». (علوی، ۱۳۶۵، ص: ۴۵). و زنده‌گی جمعی و گروهی داشتند. اما تا جایی که جست‌وجو نمودم در مورد رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی و اهداف مشترک‌شان تحقیقی صورت نگرفته یا ممکن کار اندکی انجام شده باشد. به‌ویژه در کشور ما، هیچ نویسنده و پژوهش‌گری در این زمینه فعالیت‌ی انجام نداده است. تنهاوتنها نویسنده‌ای به اسم جولی‌بک مصاحبه‌ای را در مورد این‌که "چرا دوستی شبیه هنر است؟" (نهاماس، ۲۰۱۶ م) با نهاماس، فیلسوف امریکایی-یونانی و نویسنده‌ی کتاب "هنر زنده‌گی" انجام داده است و بس، که بعدتر نکات مهم و جالب آن را برای خواننده‌گان گرامی بیان خواهیم نمود. هم‌چنان تا جایی‌که تجربه نشان داده است، برداشت عده‌ی از مردم از هنر، به‌ویژه در کشور ما، برداشت بسیار ساده و سطحی می‌باشد، آنان فکر می‌کنند، هنر تنها وسیله‌ای برای سرگرمی و مشغولیت، تفریح‌وتفنن و در نهایت لذت‌بردن و کیف‌کردن است، در نوشته‌ی حاضر کوشش خواهیم کرد، مزید بر بیان رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی، برای خواننده‌گان گرامی و ساده‌اندیشان هنر وضاحت دهیم و ثابت سازیم، که هنر و هنرمند رسالت بزرگ‌تری را به عهده داشته و اهداف بسیار برتر و والاتری را، نسبت به آنچه شما در مورد فکر کرده‌اید دنبال می‌کند. حس‌کردم پرداختن به این موضوعات جز مسؤولیت‌های هنری‌ام و از اهداف این تحقیق می‌باشد،

چون یکی از تعریف‌های جامع و پذیرفته‌شده در مورد هنر طوری‌ست که: «هنر عبارت از ایجاد هم‌بستگی و محبت میان انسان‌هاست» (تولستوی، ۱۳۶۶، ص: ۸۸). بلی! رسالت هنرمندان و اساسی‌ترین وظیفه‌ی شان ایجاد جو دوستی و هم‌دلی، اتحاد و یک‌پارچه‌گی و محبت میان توده‌های مردم است. کارشان ایجاد فضای صلح و تحکیم روابط دوستانه و استقرار امنیت و عدالت در جوامع بشری از طریق هنر است. از این رو، لازم دانستم تا در مورد رابطه‌ی دوستی با هنر و ادبیات تحقیقی را انجام دهم و مطالبی را به عرض برسانم و یافته‌های این تحقیق را در مورد با هنرمندان و دیگران شریک سازم، تا باشد که در روشنی این تحقیق بتوانیم از طریق هنر مصدر خدمات بیش‌تر و سودمندتری در راستای ایجاد مناسبات دوستانه و رفیقانه میان مردم و خلق جهان شویم.

سوالات تحقیق قرار ذیل است.

۱. آیا هنر و ادبیات با دوستی رابطه‌ای دارند؟
 ۲. آیا هنر تنها وسیله‌ی سرگرمی و لذت‌بردن است؟
 ۳. چه‌گونه می‌توانیم از هنر و ادبیات برای ایجاد رابطه‌های سالم دوستانه میان مردم استفاده نماییم؟
- هدف این تحقیق بیان رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی و روش استفاده‌ی مؤثر از این‌ها، برای ایجاد رابطه‌های سالم دوستانه، وضاحت در مورد این‌که، هنر تنها وسیله‌ی تفریح و تفنن نیست، و اقتباس از دانش‌مندان، هنرمندان، ادیبان و نویسندگان برای ایجاد و ترویج روابط سالم دوستانه در اجتماع.

روش تحقیق

این تحقیق به روش مروری سیستماتیک انجام شده است. براساس این روش، محقق از حدود ۴۱ عنوان کتاب و چند مقاله‌ی مرتبط به موضوع، با استفاده از معیارهای مشخص، ۲۷ منبع معتبر را انتخاب و تحلیل کرده است. منابع، شامل کتاب‌های ادبی، هنری، علمی و دینی می‌باشد. نظریات و گفته‌های نویسندگان این کتاب‌ها را در ارتباط به موضوع مورد تحقیق (رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی) با دقت مطالعه نموده، نظریات و عقاید خود را هم بیان کرده و همه را مورد تجزیه، تحلیل و ارزیابی قرار داده و با همدیگر مقایسه نموده‌ام.

یافته‌های تحقیق

هنر و ادبیات با دوستی رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. فعالیت دانش‌مندان، نویسندگان و شاعران از گذشته‌های دور الی اکنون، در ترویج و تحکیم روابط سالم دوستانه در اجتماع بسیار مثمر و مهم

بوده است. وظایف و رسالت هنر و ادبیات بسیار گوناگون و متنوع است. و این که، هنر تنها وسیله‌ی برای سرگرمی و لذت بردن نیست. از یافته‌های این تحقیق می‌باشد.

رابطه‌ی هنر با دوستی

چنانچه در آغاز گفتیم، از چند دهه کار و فعالیت هنری، تجارب و معاشرت با مردم به این نتیجه رسیدم، که دوستی با هنر رابطه‌ی مستقیم و تنگاتنگ دارد، اما در کشور خودما در مورد رابطه‌ی این دو باهم، از جانب هیچ نویسنده‌ای چیزی نوشته نشده و بحثی صورت نگرفته است. در حالی که هدف‌شان یکسان و متساوی است. اجازه دهید بحث را از مطرح ساختن این پرسش آغاز نمایم، که هدف ما از ایجاد رابطه‌های دوستانه و دوستی کردن با مردم چیست و از جانب دیگر، هنر چه می‌خواهد و کدام اهداف را دنبال می‌کند؟

من یقین کامل دارم که تعدادی از هنرمندان و هنرجویان تا هنوز به عمق معنای هنر و هنرمند پی نبرده و دقیق نشده‌اند. هنر چراغ راه زنده‌گی است. هنر وسیله‌ای برای دعوت خلق به منظور وحدت و یک‌پارچه‌گی است. هنر خلق زیبایی و عشق به خدا و عالم هستی است. هنر عبارت از ایجاد هم‌بسته‌گی و محبت میان مردم است. هنرمند کسی است، که برای لذت بخشیدن به نوع بشر- و آرامش دل‌ها و سعادت انسان‌ها تلاش می‌ورزد و ترقی و خوش‌بختی خودش را وابسته به پیش‌رفت و خوش‌بختی دیگران می‌داند و می‌خواهد جمله عواطف و احساساتش را به دیگران انتقال دهد.

دوستی و هنر اهداف مشترک داشته و در یک مسیر در حرکت‌اند. فی‌المثل، همه می‌دانند که خواست و منظور ما از رفاقت و ایجاد رابطه‌های دوستانه، یاری‌رساندن و کمک نمودن به هم‌دیگر در بخش‌های مختلف زنده‌گی است، تا از این طریق خالق خود را شاد و راضی نگهداریم، زیرا خواست خدای تعالی از بنده‌گانش همین است که باهم دوست، هم‌کار و هم‌دست باشند.

دوستی و محبت جوهر و عصاره‌ی انسانیت است. این فقط یگانه راهی است که انسان را به سرحد کمال می‌رساند. هنر نیز همین راه را دنبال می‌کند و همان هدف را دارد. تمام آثار هنری از عاطفه و احساس هنرمندان سرچشمه گرفته است. هنر مرزی را نمی‌شناسد و می‌خواهد برای ایجاد روحیه‌ی هم‌کاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در سراسر کره‌ی خاکی میان انسان‌ها پرتوافشانی کند. ممکن به همین علت است، که ملت‌ها نسبت به سیاست‌مداران، از هنرمندان به شدت استقبال می‌نمایند و آن‌ها را به نظر تحسین، احترام و محبت نگاه می‌کنند. چنانچه به وضاحت مشاهده می‌شود که سیاست‌مداران هنگام مسافرت به کشورهای مختلف جهان توسط ارکان بلندپایه‌ی حکومت‌ها استقبال

می‌شوند، و اغلب جنبه‌ی نمادین و نمایشی دارد، اما هنرمندان توسط خلق آن کشورها و بیش‌تر جنبه‌ی عاطفی و اخلاقی دارد. سیاست‌مداران همیشه به منافع خود و مردم‌شان می‌اندیشند و برای بقای قدرت‌شان، اما هنرمندان برای خوشی و وحدت کُل بشریت. برای هنرمندان حقیقی و با رسالت، هیچ‌زمانی رنگ، نژاد، ملیت، سمت، قوم و زبان مطرح نیست و به تمام هم‌نوعانش به چشم انسانیت نگاه می‌کنند و هرگونه تبعیض و تعصب را شرم می‌دانند. چنانچه علامه‌ی بزرگ اقبال لاهوری در این مورد چه خوش سروده است:

نه افغانیم، نه ترک و نی تاریم چمن‌زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ‌و‌بو بر ما حرام است که ما پرورده‌ی یک نوبهاریم
(لاهوری، ۱۳۸۶، ص: ۷۳).

تمام بخش‌های هنری مانند سینما، تیاتر، پیکرتراشی و سایرهنرها، برای ایجاد هم‌دلی و باهمی، خوشی، عدالت و وحدت بشر-کاروفعالیت دارند. در یکی از ده‌ها تعریفی که برای هنر درست کرده‌اند، چنین می‌خوانیم: «هنر عبارت از ایجاد هم‌بستگی و محبت میان آدم هاست». (شهزادی، ۱۳۶۵، ص: ۸۵).

درست چیزی که ما از دوستی و ایجاد رابطه‌های دوستانه توقع داریم. وقتی هنرمند محبوب ما فرهاد دریا می‌خواند:

آی! با یک‌تن اتن کی می‌شود این وطن بی‌ما وطن کی می‌شود

واضح است که منظورش متفق‌شدن و باهم‌زیستن است. هدفش ایجاد روحیه‌ی هم‌کاری و اتفاق‌نظروعمل است. شاعری که این شعر را سروده است، واقعن دانسته و درک نموده که به گفته‌ی معروف "با یک‌گل بهار نمی‌شود". انسان‌ها تا یک‌دست و یکدل نشوند ناممکن است به تنهایی زنده‌گی باسعادت و بالذت داشته باشند و محال است به خوش‌بختی واقعی دست یابند و برمشکلات زنده‌گی غالب شوند.

وقتی یک نقاش تصویر پیرمردی را نقاشی می‌کند که در اثر ضعف و ناتوانی به زمین خورده و جوانی دست او را به‌دست گرفته تا از زمین بلندش کند، هدفش کمک‌رساندن و هم‌دردی با انسان‌هاست، به‌ویژه با انسان‌های دردمند و ضعیف، دقیقن همان خواست و تعریفی را که از دوست و رفیق داریم.

زمانی یک عکاس از مادر فقیر و کودک مریض و معیوبش، و از مهاجرین و آواره‌گان مظلوم ناشی از جنگ، در حالات رقت‌بار و از سربازان زخمی و خون‌آلود خوابیده در سنگر، و از کودکان مأیوس

بی‌پدر و بی‌سرپرست، و یا از جسد تکه‌تکه و پارچه‌پارچه‌ی یک جوان ناکام و نامراد عکس‌برداری نموده و آن را برای دیگران به نمایش می‌گذارد، وقتی یک نقاش از چنین انسان‌های مظلوم و در چنان لحظات دردناک که دلِ سنگ به حال‌شان می‌سوزد و به فریاد می‌آید نقاشی می‌کند، واضح است که یگانه هدف‌شان جلب توجه دیگران و جهانیان به دوستی و هم‌دردی نسبت به این‌هاست. هدف‌شان بیدارساختن حس انسانی و عاطفی و عدالت‌خواهی جامعه‌ی جهانی و سرانجام سرکوبی ظالمان و قاتلان و جابران است.

ضرورت دوستی و رابطه‌های دوستانه و ایجاد هم‌زیستی و هم‌کاری را از ابعاد دیگر نیز می‌توانیم مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهیم، اگر به اصل خلقت بنگریم، خالق و خدای تمام انسان‌ها یکی است. منشاء همه‌ی موجودات عالم و در کل، تمام کاینات خداوند لایزال است و دوباره بازگشت همه به سوی اوست. اگر از بُعد عقیده‌تی و اسلامی به این قضیه نگاه کنیم، بازهم دیده می‌شود که همه‌ی ما فرزندان یک پدر و مادر هستیم، که حضرت آدم و بی‌بی‌هواست. یعنی از هر سو و سمتی که نگاه کنیم و فکر نماییم، ما انسان‌ها با هم دیگرمان بیگانه و جدا نیستیم. پس هیچ دلیلی وجود ندارد و نخواهد داشت که باهم دوست، رفیق و هم‌کار نباشیم. «دوستی واژه‌ی است که بقا و استمرار حیات اجتماعی و بشری را تحقق می‌بخشد» (هوشمند، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲).

وقتی داستان‌نویسان از دردهای مظلومان، فریاد اسیران، ظلم حاکمان، رنج مادران، غم‌و اندوه یتیمان، ناله و آه بی‌نوایان و درد و مشقت عاشقان می‌نویسند، هدف‌شان بیان مصائب بشری و جلب توجه دیگران به هم‌دردی، هم‌کاری و عطوفت با آن‌هاست. در قرآن کریم در مورد مقام والای داستان، از باب تأثیری که در ارشاد مردم دارد، چنین آمده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ» (سوره یوسف) زمانی یک فیلم‌ساز یا سینماگر به هزاران زحمت و خون‌دل از این داستان‌ها فیلمی می‌سازد و آن‌را در معرض نمایش قرار می‌دهد، هدفش متحدشدن و یک‌دست‌شدن انسان‌های دیگر در مقابل زورمندان، ناعادلان و ستم‌گران است. ایجاد مهر و محبت و زدودن غبار جهل و ظلمت و سرانجام هم‌کاری نمودن با خلق خدا و ایجاد رابطه‌های دوستانه است. دوستی و رفاقت نیز همین راه را دنبال می‌کند و همین هدف را دارد، هرگاه ما می‌خواهیم با کسی رابطه‌ی دوستانه برقرار نماییم، منظور ما روشن است و می‌خواهیم در مسیر پرخیم و پیچ‌زنده‌گی یار و یاور هم‌دیگر باشیم و در برابر هر انسان اراده‌ی خیر داشته باشیم. «مبدای تمامی نیکی‌ها اراده‌ی خیر است» (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳).

اگر نقاش در نقاشی‌اش نشان می‌دهد که مادری در حال غذا دادن به کودکش است، دوستی و مهر یک مادر را در برابر فرزندش نشان می‌دهد. وقتی ما کارتون یک حاکم ظالم را تماشا می‌کنیم که به وسیله‌ی کارتونیست مورد استهزا و تمسخر قرار گرفته است، به هدف این است، که چرا به عوض دوستی و هم‌دردی با مردم به ظلم و ناروا پرداخته است. حتا اگر مضمون و موضوع یک نمایش‌نامه‌ی تیاتر یا یک فیلم‌سینمایی، علمی-تحقیقی-جنایی و یا هم فلسفی باشد، باز هم به همین منظور است که ما از طریق بیان این موضوعات در قالب نمایش‌نامه و فیلم‌نامه، مطلبی را برای دیگران منتقل سازیم و بدین وسیله مصدر خدمت به مردم شویم. خدمت نمودن به مردم به علتی است که در برابر آن‌ها حس دوستی و محبت داریم و از این سبب نسبت به ایشان احساس مسؤلیت می‌کنیم.

طنز نیز یک ساخته‌ی ادبی و هنری است، وقتی من به حیث یک طنزپرداز طنز می‌نویسم و طنزپردازی می‌کنم، منظوم تحقیر و تیبیه افرادی است که نمی‌خواهند با هم‌نوع خود صداقت، دوستی و محبت داشته باشند. هدفم تمسخر نمودن و حقیر ساختن کسانی است که به عوض دوستی و هم‌دردی با مردم‌شان مرتکب خیانت و جنایت می‌شوند و تا می‌توانند بیداد می‌کنند. زیرا، «طنز با کسانی که حس هم‌نویی، هم‌دردی و هم‌صدایی ندارند مخالف، و با اشخاصی که حس هم‌دردی و دوستی دارند موافق است» (سلیمانی، محسن، ص ۴۸۴). سروده‌های بسیاری از شاعران نیز بیان‌گر حس دوستی و شفقت آنان نسبت به هم‌نوع‌شان است و ما را به هم‌دیگرپذیری، برادری و هم‌دردی دعوت می‌نمایند، یعنی آنچه را که ما از دوستی و رفاقت خواهانیم.

من از چشمان خویش آموختم رسم رفاقت را که هر عضوی به درد آید به جایش چشم می‌گیرد تعریف دیگری را که تولستوی در مورد هنر درست کرده است چنین است: «هنر انتقال عواطف و احساسات هنرمند به انسان‌هاست». از این تعریف باز هم دیده می‌شود، که هنر و هنرمند راه دوستی و رفاقت را انتخاب کرده و مقصود نهایی و غایی‌شان محبت و هم‌دردی و دوستی با خلائق است. مقصد از دوستی و رابطه‌های دوستانه و رفیقانه نیز همین است، ما با دیگران رابطه‌ی دوستانه برقرار می‌سازیم، تا برای هم‌دیگر مصدر خدمت شویم، هم‌درد و هم‌کار شویم و سرانجام بتوانیم به این واسطه، ناملایمی‌ها، ناهنجاری‌ها، و مشقات زنده‌گی را تقلیل دهیم و آن را به کمک دوستانمان قابل تحمل سازیم. چنانچه تولستوی در جای دیگری می‌نویسد: «شعور دینی عصر-ما، از نظر مصداق کلی و عمومی آن، آگاهی بر این واقعیت است که سعادت ما، یعنی سعادت مادی و معنوی و فردی و عمومی و مؤقت و دائم ما، در حیات برادرانه‌ی همه‌ی انسان‌ها در اتحاد محبت آمیز آن‌هاست» (تولستوی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳)

پس ثابت می‌شود که هنر و دوستی مقصد و هدف مشترک دارند. هنرمندان دارای احساسات بسیار رقیق و دقیق‌اند، به این معنا، که از کوچک‌ترین بی‌عدالتی و بی‌حرمتی در برابر دیگران ناراحت می‌شوند و از کم‌ترین لطف و محبت احساس خوشی و شادمانی می‌کنند. هنرمندان دارای عواطف و طرح بسیاراند و همیشه خواهان هم‌بسته‌گی و پیوسته‌گی انسان‌ها. روح‌وروان هنرمند از عداوت، شقاوت، درشتی، پلیدی و زشتی‌های زنده‌گی رنج بیش‌تر می‌برد و درد عمیقی را حس می‌کند، از همین سبب مقوله‌ی معروفی ست که، "تا انسان درد نداشته باشد هنرمند نخواهد شد". هنرمندان همواره در تلاش‌اند تا برای مردم زمینه‌های خوشی و شادمانی را فراهم سازند. سعی فراوان می‌ورزند تا از طریق خلق زیبایی‌ها به مردم لذت بخشند و حتا زشتی‌ها را نیز به نحوی توسط زیبایی‌ها پوشش دهند، از همین سبب یکی از تعریف‌های دیگر هنر چنین است: «هنر عبارت از دیدن زیبایی و درک آن و بعد اظهار یا بیان آن به شکل مطبوع و دل‌پسند است». اگر ما زیبایی را به مفهوم گسترده و وسیع آن مد نظر بگیریم، گذشته از موجودیت زیبایی در طبیعت و غیر از زیبایی‌هایی که توسط دست بشر- به وجود آمده‌اند، در معنویت هم زیبایی وجود دارد و زیباشناسان و اندیشه‌مندان به آن نوع زیبایی نیز معتقداند، مانند سخنان زیبا، بیان زیبا، اندیشه‌ی زیبا و نظایر این‌ها.

هدف این‌که، سرانجام هنرمندان این همه فعالیت‌ها و آفرینش‌گری‌ها را به سبب حس دوستی و محبتی که نسبت به انسان‌ها دارند انجام می‌دهند. هنرمندان حقیقی و متعهد در حقیقت عاشقان پاکی‌اند که به منظور خوشی دیگران رنج می‌کشند و زنده‌گی‌شان را وقف شادی و سرور دیگران می‌کنند. اینک تعریف دیگری از هنر و ارتباط آن با دوستی و رابطه‌های دوستانه: «هنر عبارت از عکس‌العمل روح دردآلود بشر- نسبت به فشارهای وارده بر هستی وی است». روح بشر- از چه رنج می‌برد؟ بیش‌تر از عدم موجودیت عدالت، از وجود ظلم، عداوت، قساوت و نبود مهربانی و محبت در اجتماع. اگر دوستی‌ها و روابط حسنه میان افراد بشر- نسبت به آنچه نام بردیم، به شکل واقعی آن رشد و ترقی داشته باشد، روح ما کم‌تر صدمه می‌بیند. دوستان واقعی ما می‌توانند تا اندازه‌ی زیادی درد و اندوه ناشی از ناملایمت‌ها و رنج‌های زنده‌گی ما را تقلیل بخشند. دردی را که بشر- از نامهربانی، نامردی و خیانت‌کاری‌های هم‌نوعش می‌بیند، به مراتب جان‌گدازتر از دردی‌ست که از حوادث ناگوار طبیعی نصیب می‌شوند. یعنی هنر می‌خواهد حس دوستی و هم‌کاری متقابل را میان افراد بشر- رایج سازد. هنر و هنرمند خواهان تأمین عدالت سرتاسری و محبت و اُلفت همیشه‌گی در میان انسان‌هاست، درست همان چیزی که خواست و تقاضای تمام ادیان، از جمله دین مقدس اسلام است.

بلی! همان‌گونه که دین از ما عدالت، مساوات، و برادری و برابری می‌خواهد، هنر نیز خواهان آن‌ست. برخی تصور می‌کنند، که هنر با دین ارتباطی ندارد و بدتر از این، که حتا آن را خلاف دین می‌دانند، در حالی که نه تنها هنر و هنرمند خلاف دین نیستند، که با آن ارتباط مستقیم و محکم نیز دارند. بازهم یکی از تعریف‌های هنر را باهم مرور می‌کنیم: «هنر تجلی روح خلاق آدمی‌ست که با دین پیوند نزدیک دارد» (ظفری، مهران، ۱۳۵۳، ص ۵۸).

بلی! ما می‌توانیم هنر را به بهترین وجه آن در خدمت دین قرار دهیم و به وسیله‌ی آن تمام مزایای دین را، نه به‌گفتار و بل که در عمل برای دین‌دوستان و خداپرستان به نمایش بگذاریم. ما می‌توانیم به کمک هنر و هنرمند مردم را به اطاعت از خدا و پیروی از احکام دین و ترویج عدالت و مساوات، که دین به آن تأکید فراوان دارد، تشویق، ترغیب و راه‌نمایی کنیم. چنانچه در این زمینه آثار فراوان هنری وجود دارد. این یک حقیقت مسلم است، که هنر ما را به سووسمت زیبایی، خدادوستی، خداشناسی و عشق و محبت دعوت می‌کند و یگانه وسیله‌ای است که ما را بیش‌تر و سریع‌تر به خدای مان معتقد و نزدیک می‌سازد. در "کتاب لذات فلسفه" چنین می‌خوانیم: «ولی هنر حتا در خدمت به دین نشان داد که باعشق سَری و سَری دارد» (دورانت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹).

بدین وسیله ثابت می‌شود که هنر با دوستی رابطه‌ی مستقیم داشته و هردو در یک مسیر روان بوده و یک هدف را دنبال می‌کنند. لذا کسانی که در ایجاد رابطه با دیگران پیش قدم می‌شوند، یعنی که هنر شکار دل‌ها را بلد بوده و هنرمند می‌باشند، چون وظیفه‌ی یک هنرمند را که ایجاد هم‌بستگی و محبت میان آدم‌هاست، اجرا می‌کنند.

این جاست که وظیفه و رسالت هنر و هنرمند بار دیگر برای ما روشن‌تر شده و درمی‌یابیم که، به باور بعضی از افراد هنر تنها وسیله‌ای برای سرگرمی و تفریح و تفتن نبوده، بلکه اهداف برتر از آن را تعقیب می‌نماید، که همانا بیان حقایق، مبارزه با جهل و خرافات، ناهنجاری و ناعدالتی، ترویج و اشاعه‌ی اصول انسانی و عدالت اجتماعی، ایجاد رابطه‌های سالم دوستانه میان مردم و انتقال احساسات و عواطف هنرمند به دیگران‌ست. حتا می‌شود گفت، ممکن ایجاد فضای شاد، خنده و سرگرمی، تفریح و لذت بخشیدن به مردم از اهداف فرعی هنر است، اما هدف اصلی و اساسی آن بیان درد، رنج و مصایب بشر- و جلب توجه دیگران برای کمک و هم‌دردی با آن‌هاست. هنر اکسیر تکامل، تحول، تحرک، ترقی و بالنده‌گی و تعالی و سازنده‌گی اجتماع انسانی‌ست که در طول تاریخ، وقتی جماعتی گردهم جمع می‌شدند و اجتماعی را تشکیل می‌دادند، دست به هنرآفرینی می‌زدند تا بتوانند

در اثر تعامل هنر و اندیشه و روح بشری، روند تکامل جامعه را تسریع کنند، بنابراین، هنر اساسی‌ترین نقش را در حرکت تحولات تاریخ انسان داشته است.

امیدوارم به واسطه‌ی آنچه که تا اکنون گفته آمدیم، توانسته باشیم در مورد رابطه‌ی هنر با دوستی و این‌که هنر تنها وسیله‌ای برای تفریح و تفنن نیست، بیش‌تر از پیش و ضاحت داده باشیم و هنروران و هنرمندان عزیز بتوانند در روشنی این تحقیق، از هنر استفاده‌ی بهتر و سودمندتری را در راه ایجاد روابط سالم دوستانه و برادرانه میان مردم بنمایند. نتیجه‌ی بحث ما در مورد رابطه‌ی هنر با دوستی همین شد، که هنرمندان دوستان مردم، و کسانی که در کار دوستی و محبت نسبت به دیگران کوشاتراند، به نحوی هنرمند محسوب می‌شوند.

رابطه‌ی ادبیات با دوستی

از این‌که تعدادی از ادیبان، هنرمندان و پژوهش‌گران، ادبیات را نیز نوعی از هنر دانسته‌اند، لازم است تا از ارتباط ادبیات با دوستی و رابطه‌های دوستانه نیز مطالبی را برای خواننده‌گان گرامی به عرض برسانیم. دانش‌مندان و متفکرین می‌گویند، اگر ما دانش بشری را به درخت تنومندی تشبیه کنیم، ادبیات، هنر، فلسفه و علوم دیگر، هرکدام از شاخه‌های این درخت محسوب می‌شوند و هر یک دارای زیرشاخه‌ها و برگ‌هایی هستند. در ارتباط پیوند علم، هنر و ادبیات نیز سخنان و نظریات جالبی وجود دارد. چنانچه گفته شده است، هنر بر پایه‌ی تخیل، احساس و عاطفه استوار است، اما علم بر پایه‌ی منطقی‌عقلانی و آزمایش‌ها. یک نظریه‌ی علمی را نمی‌توان تنها به دلیل احساس و تخیل پذیرفت. با وجود این، وجه مشترکی در بین علم و هنر نیز هست و این وجه مشترک را می‌توان تلاش برای درک حقیقت دانست، زیرا هردوی این‌ها برای کشف حقایق تلاش دارند و از این رو باهم شبیه هستند. مثلاً هدف علم آگاه‌سازی و کشف رابطه‌ها و در نتیجه فراهم‌نمودن رفاه و آسایش برای بشر است، که ناشی از حس دوستانه و محبت‌آمیز نسبت به دیگران و هم‌نوعان ماست. اما طوری‌که گفتیم، در علوم بیش‌تر از طریق آزمایش‌ها به این اهداف می‌رسند ولی در ادبیات این روش‌ها به نظم و نثر ختم می‌شود.

از نظر "موضوع" ادبیات به علم نزدیک است، اما ممکن است هرکدام از دیدگاه خودشان به این موضوع توجه کنند، فی‌المثل در موضوع آگاه‌سازی جامعه و یا بیان رابطه‌ها، علم به بیان رابطه‌ها بین اشیاء می‌پردازد ولی ادبیات به رابطه بین زبان و واژه‌ها. به همین‌گونه به بررسی و مقایسه‌ی ادبیات با هنر می‌توان گفت، که یکی از رشته‌های هنر، خوش‌نویسی است. خوش‌نویسی و ادبیات هردو پدیده‌ی هنری هستند و خاستگاه واحد دارند و تنها اختلاف‌شان در تجلیات بیرونی آن‌هاست. یعنی

ادبیات در قالب الفاظ خودنمایی می‌کند و خوش‌نویسی به صورت خطوط متنوع و متعدد ظاهر می‌شود، ولی در نهایت هردو از احساس و عاطفه‌ی هنرمند سرچشمه می‌گیرند. لذا با احساس و عاطفه‌ی مخاطب قابل دریافت هستند. پس عاطفه و احساس مهم‌ترین عنصر- و وجه مشترک بین ادبیات و هنر است و هردو برای ایجاد دوستی و هم‌دستی بشر- تلاش دارند. هنرمندان با خلق آثار بدیع، شاعران با لطف طبع و احساسات دقیق و نویسندگان چیره‌دست با قدرت اندیشه و نیروی تخیل و به‌کارگیری بدیع زبان، جلوه و معنای خاصی به کلام بخشیده و با نفوذ در فکرو جان خواننده، آنان را در غم‌ها و شادی‌های خود شریک ساخته و موجب پیش‌رفت‌های بزرگ مادی و معنوی شده‌اند. بدین طریق، چنان تأثیر ماندگاری به جا گذاشته‌اند که موجب دگرگونی و تعالی اخلاق و فرهنگ نسل‌ها شده‌اند. یک‌تن از نویسندگان و پژوهش‌گران در زمینه چنین می‌نگارد: «دلیل قانع‌کننده‌ای بر این‌باور یافته‌ایم، که هنر در نیکوترین صورتش به طرز چشم‌گیری درک و فهم انسانی را غنا می‌بخشد. از همین روست که باوجود تفاوت‌های آشکار، می‌توانیم در گستره‌ی دستاوردهای خرد، هنر را به‌حق هم‌رتبه‌ی علم بدانیم» (گوردن، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳).

در مورد رابطه‌ی ادبیات با دوستی و رابطه‌های دوستانه دلایل فراوان و روشنی وجود دارد. نویسندگان، داستان‌ها و قصه‌های فراوانی دارند، که محتوا و پیام‌شان در مورد ایجاد رابطه‌های دوستانه و رفیقانه بوده و همه را به هم‌دستی و هم‌کاری با هم‌دیگر تشویق، ترغیب و راه‌نمایی کرده‌است. چنانچه یکی از عناصر مهم پیش‌رفت در زنده‌گی داشتن روابط سالم با دیگران است. رابطه‌های ما با اشخاص و افراد مختلف در اجتماعی که ما زنده‌گی داریم و حتا با افراد و اشخاصی که در نقاط دیگر جهان زیست دارند، روند رسیدن به اهداف و آرزوهای مان را سرعت می‌بخشد. یک نویسنده‌ی امریکایی در این مورد می‌نویسد: «همه چیز در زنده‌گی به کار و روابط ختم می‌شود. هرچیزی را که از دست می‌دهید یا به دست می‌آورید به نوعی به دیگران مربوط است. توانایی شما در برقراری ارتباط سالم با افراد مناسب در همه‌ی عرصه‌های زنده‌گی و کار، عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای در موفقیت‌های شما بوده و اثر فوق‌العاده‌ی بر سرعت دستیابی شما به هدف‌های تان دارد» (تریسی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

دست‌اندرکاران معارف و کسانی که در زمان‌های گذشته در عرصه‌ی تعلیم و تربیه در کشور ما اشتغال داشتند، با درک اهمیت این موضوع، قصه‌ها، حکایت‌ها و سرگذشت‌های فراوانی را در کتاب‌های شاگردان دوره‌ی ابتدایی مکاتب جاگزین ساخته بودند، که محتوای این قصه‌ها و داستان‌ها در مورد دوستی و ایجاد روابط دوستانه و رفیقانه باهم‌دیگر و هم‌چنان ایجاد روحیه‌ی هم‌کاری، هم‌فکری و

هم‌دستی در اجتماع بود. اسلین می‌نویسد: «این‌ست که مطالعه‌ی داستان‌ها و نمایش، نه‌تنها کار لذت‌بخشی است، بل که برای بسیاری از افراد نیاز واقعی نیز هست». (اسلین، ۱۳۹۱ ص: ۱۴۰). فولکلور یا ادبیات شفاهی مردم، که قصه‌ها، حکایت‌ها و سرگذشت‌ها نیز بخشی از آن‌ست، هیچ‌گاه در ایجاد رابطه‌های دوستانه و ترویج هم‌یاری و هم‌دستی با هم‌دیگر بی‌تاثیر نه‌بوده است. «در فولکلور، عقاید انسان‌دوستی، عدالت‌پروری، وفاداری، دوستی و برادری، علاقه به کار، دلاوری و شجاعت و غیره افاده شده است» (بنووال، محمد افضل، ص ۸).

شاعران نیز با سروده‌های فراوان‌شان مردم را به دوستی و محبت با هم‌دیگرشان دعوت نموده، مزایای آن را بیان و به ضرورت آن تأکید کرده‌اند. چنانچه یکی از سروده‌های شاعر نام‌دار و استاد سخن حضرت سعدی که با خط درشت نوشته شده و به روی دیواری در ساختمان دفتر مرکزی ملل متحد نصب گردیده است، زینت‌بخش این ساختمان و بیانگر ضرورت انسان‌ها به محبت و تعاون با هم‌دیگرشان می‌باشد.

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| بنی آدم اعضای یکدیگراند | که در آفرینش ز یک جوهراند |
| چو عضوی به درد آورد روزگار | دیگر عضوها را نماند قرار |
| توکز محنت دیگران بی‌غمی | نشاید که نامت نهند آدمی |

استاد سخن حضرت سعدی بزرگ، در این سروده‌اش انسان‌ها را به اعضای بدن تشبیه نموده است که همه متعلق به یک‌بدن می‌باشند، و اگر یکی از این اعضاء درد داشته باشد، جمله اعضاء و کل بدن را ناآرام و ناقرار می‌سازد. این سخن‌ور و سخن‌دان سترگ، در این صورت به انسان‌ها هشدار داده است، که اگر شما دردورنج هم‌نوع‌تان را که منشاء وجود و پیدایش‌تان هم یکی است، حس نکنید و در برابر مشکلات و مشقات آن‌ها بی‌تفاوت بمانید، نباید شما را آدمی یا انسان خطاب کرد. هم‌چنان در سروده‌ی دیگری از این شاعر گران‌مایه متوجه می‌شویم که چه‌گونه کینه‌و‌عداوت را میان انسان‌ها ناپسند و زشت خوانده و از عواقب ناگوار آن هشدار داده است:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| دو عاقل را نباشد کین و پیکار | نه دانایی ستیزد با سبک سار |
| اگر نادان به وحشت سخت گوید | خردمندش به نرمی دل بجوید |
| اگر از هردو جانب جاهلانند | اگر زنجیر باشد بگسلانند |

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۶۷).

وقتی انسان به گفته‌های قصار منظوم و منثور ادبی شاعران و ادیبان دقت می‌کند، شگفت زده می‌شود و بی‌گمان به این نتیجه می‌رسد که ادبیات نیز نوعی از هنر است و می‌تواند در دگرگونی اخلاق بشر-در جهت مثبت آن فوق‌العاده مؤثر باشد. سعدی بزرگ در این سه بیت کوتاه و فشرده، چنان مفهوم و پیام بزرگی را گنجانیده است، که اگر انسان حین خشمگین شدن با دوستان یا دیگران این بیت را در خاطر داشته و عملی سازد، بعداً نتیجه‌ی خوب آن را به صورت حتمی و قطعی دریافت می‌کند. جواب حرف زشت را به زشتی دادن، در حقیقت در حق خود ما ظلم نمودن است، یعنی طرف مقابل را دانسته و آگاهانه برای ریختن آبروی خویش تحریک می‌کنیم. ولی اگر جواب خشم و تندى را با ملایمت پاسخ دهیم، حداقل برای ما دو فایده دارد، اول این‌که، عزت و آبروی ما حفظ می‌شود و دوم این‌که جانب مقابل را با این طرز برخورد و عمل کرد خود وادار می‌سازیم تا بعداً متوجه اشتباه‌اش شده و از ما معذرت خواهی کند. گذشت، برده‌باری و اغماض در برابر دوستان و هم‌کاران فایده‌های بی‌شماری دارد. با نام فیلسوف بزرگ یونان باستان، سقراط حکیم همه آشنا هستیم، نویسنده‌گان کتاب "ماجراهای جاودان در فلسفه" یکی از گفته‌های این حکیم نام‌دار و جاودان تاریخ را چنین نقل کرده‌اند: «شرارت و بی‌عدالتی را با دل‌سوزی و دشمنی را با بخشایش جواب دهید. دشمنان خود را به علت جهل‌شان مجازات نکنید. آن‌ها را تعلیم دهید که از ظلمت جهل برهند» (توماس هنری، توماس دانالی، ص ۳۳).

چنانچه می‌دانیم کشور عزیز ما افغانستان پرورش‌گاه زبان فارسی دری است که به قول پژوهش‌گران از عمر آن بیش از هزار و چند صد سال می‌گذرد و در طول این مدت نویسندگان، متفکرین، شاعران و عارفان بزرگی ظهور کرده‌اند و آثار نهایت‌گران‌بهایی را چون شاه‌نامه‌ی فردوسی، مثنوی مولانای رومی، الهی‌نامه‌های خواجه عبدالله انصاری و مانند این‌ها را به این زبان آفریدند، که مردم را به دوستی، محبت و الفت با همدیگر تشویق، ترغیب و راه‌نمایی نموده‌اند. «بزرگان یاد شده و صدها تن دیگر، ستون‌های افتخار مردم ما و همه انسان‌هایی‌اند که به اندیشه و فرهنگ بشری ارج می‌گذارند، مدارا، هم‌دیگرپذیری و زیست باهمی را از مشترکات یک زنده‌گی انسانی می‌دانند» (کیانی، ۱۳۹۸، ص ۱).

کتاب بزرگ مولانا جلال‌الدین محمد رومی بلخی که شهرت جهانی دارد (مثنوی معنوی مولوی) مملو از قصه‌های پرمعنا و آموزنده‌ای است، که اغلب این داستان‌ها ما را به سوی دوستی و هم‌دستی، راستی و صداقت و عشق و محبت رهنمون می‌شود و نتایج حاصل از موجودیت رابطه‌های دوستانه و نیز نتایج عدم موجودیت این رابطه را میان افراد بشر به زبان هنرمندانه بیان داشته است.

نویسنده‌گان و قلم به‌دستان دیگر نیز گفته‌های کوتاه و فشرده‌ای را در مورد دوستی بیان داشته‌اند، که قوت کلام‌شان، با وجود اختصار و فشرده‌گی، مایه‌ی تعجب خواننده می‌شود و او را به دوستی و هم‌دستی با دیگران بیش‌تر از پیش راغب می‌سازد و نیز خواننده متوجه می‌شود، که ایشان چه‌گونه ادبیات را در خدمت رابطه‌های دوستانه و ایجاد روحیه‌ی هم‌کاری و هم‌بسته‌گی قرار داده‌اند. به گونه‌ی مثال به این متن زیبا توجه کنید: «همیشه داشتن یک دوست و رفیق صمیمی در کنارتان لازمست. استفاده از ترکیب کلمات مفهومی و زیبا برای وصف رفاقت میان شما و دوستان می‌تواند غیرت دوستان را برای رفاقت محکم‌تر کند و به او اطمینان دهد که شما قدر صداقت و رفاقتش را می‌دانید». بلی! این گفته دقیق است. داکتر دیوید شوارتز نیز در این مورد نظر جالبی دارد: «از کلمات و عبارات خوش آیند، شادی‌بخش و روشن برای توصیف دیگران استفاده نمایید، واژه‌ها و جمله‌های مثبت و بزرگان‌اندیشانه را در وصف تمام دوستان و هم‌کاران خود برگزینید و مانند یک قانون همیشه آن را به‌کار ببندید» (شوارتز، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

و یا این جملات: «نفس شروع زنده‌گی ست، عشق قسمتی از زنده‌گی ست، اما دوست قلب زنده‌گی ست». واقعاً درست فرموده‌اند که نویسنده‌گی هنراست. سه جمله با کوتاهی و فشرده‌گی زیاد، اما بیان‌گر مفهوم بزرگ در مورد دوست. جمله‌ی دیگر: «بهترین دوستان تا پایان عمر در کنارهم هستند، آن‌ها مانند خط مستقیمی هستند که هرگز منحرف نمی‌شوند». بازهم قوت ادبیات را در این جمله‌ی کوتاه مشاهده می‌کنیم، نویسنده، دوستان خوب و بهترین را چه هنرمندانه به خط مستقیم تشبیه نموده است، تجارب زنده‌گی و معاشرت با مردم نیز این موضوع را به اثبات رسانیده است که دوست حقیقی تا اخیر زنده‌گی وفادار و پایدار باقی می‌ماند. در کتاب "هنر دوستی- راه‌کارهای محبوب شدن" در مورد دوستان واقعی و صادق نیز تشبیه جالبی وجود دارد: «دوستان وافی و صادق برای ما حیثیت سربازان و نگهبانان اطراف کاخ سلطنتی را دارند، اگر دشمن بخواهد برای سرنگونی شاه به کاخ حمله کند، سربازان مؤظف امنیتی با تمام نیرو و توانی که دارند و تا آخرین قطره‌خونی که در بدن‌شان جاری ست، در برابر مهاجمین ایستاده‌گی می‌کنند و نمی‌گذرانند به داخل نفوذ کنند و در نهایت، شاه را به هلاکت برسانند، و الی این‌که، سربازان و افسران مؤظف، به شاه و تعهدشان در زمینه وفادار نباشند» (بی‌ریا، ۱۴۰۰، ص ۹).

رفاقت و دوستی ایده‌آلی که همه در موردش سخن گفته‌اند چنین است که در متن فوق مطالعه کردیم، ما باید در برابر دوست یا دوستان ما حیثیت و جایگاه نگهبانان اطراف کاخ شاه را داشته باشیم، بیدار،

هوشیار، شجاع، صادق و وفادار باشیم، تا بتوانیم از هر نوع خطر و خیانت احتمالی دیگران به دوستانمان جلوگیری نماییم و آن را دفع و طرد سازیم.

بازهم متن کوتاه دیگری را باهم مرور می‌کنیم: «معجزه‌ای وجود دارد، که دوستی نامیده می‌شود و در میان دل‌اقامت دارد، شما نمی‌دانید که چه‌گونه به وجود می‌آید و چه‌طور آغاز می‌شود، اما سروری که برای تان به ارمغان می‌آورد، همیشه موهبت خاص می‌بخشد و شما متوجه می‌شوید که دوستی ارزشمندترین نعمت خداوند است». بلی! ممکن از همین سبب است که دانش‌مندان رابطه‌ی دوستانه را نسبت به روابط سیاسی، روابط کاری، تجاری و حتا روابط عاشقانه، با ارائه‌ی دلایل مقنع مقدم و ماندگار دانسته‌اند. «بدین ترتیب در کتاب‌های اخلاق که جزئی از گنجینه‌ی بزرگ ادب زبان فارسی است، موارد بی‌شماری در خصوص آیین معاشرت و آیین دوست‌یابی می‌توان یافت» (گابر، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

بعضی از گفته‌ها و نظریات نهادس فیلسوف امریکایی - یونانی و نویسنده‌ی کتاب "هنر زنده‌گی" در مورد رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی نیز جالب است. باری او نظرش را طوری بیان می‌دارد، که دوستی در هنر و ادبیات حضور کم‌رنگی دارد نسبت به دیگر اشکال رابطه، مانند خانواده و رابطه‌های عاشقانه، و طوری استدلال می‌کند، که مثلن دوستی را نمی‌شود در نقاشی نشان داد، زیرا نقاشی فقط می‌تواند رفتارها را نشان دهد و مثلن از روی آن نمی‌توان گفت تصویر مورد نظر مربوط به مقوله‌ی دوستی است یا نه. در نتیجه می‌شود گفت بیش‌تر اشکال از ویژه‌گی‌های ساختاری بعضی از هنرهاست که از بازنمایی دوستی ناتوان می‌مانند. اما به نظرم که دوستی در نمایش، تیاتر، فیلم‌ها و تلویزیون خیلی بهتر به تصویر می‌آید. چرا که دوستی را در آثار نمایشی فقط شرح و وصف نمی‌کنند، مانند ادبیات، بل که حالت‌های صورت و حرکات بدن را هم نشان می‌دهند. همه‌ی این‌ها در شکل‌گیری و بازنمایی رفتار دوستانه دخیل‌اند، و مثلن در رمان نمی‌شود آن‌را درست دید، در حالی که چنین چیزی روی پرده‌ی و صحنه‌ی نمایش کاملن شدنی است. نهادس هم چنان در مورد پرسش دیگری که چرا در این اواخر علاقه به موضوع دوستی در هنر و ادبیات بیش‌تر شده است، و مثلن نمایش‌های تلویزیونی زیادی مثل "برادستی"، "گرلز"، "پلینگ‌هاوس" و غیره بیش‌تر به دوستی زنان پرداخته‌اند، داستان کتاب پرفروش "یک زنده‌گی کوچک" که برنده‌ی چندین جایزه شد، هم در باره‌ی رفاقت چهار دوست است و فکر می‌شود کتاب‌های "النا فراتنه" هم در باب دوستی است و شما هم کتابی در باره‌ی دوستی نوشتید، پس فکر می‌کنید ادبیاتی‌ها هم مشتاق شده‌اند دوستی‌ها را بیش‌تر و بهتر به تصویر بکشند؟ چنین پاسخ می‌دهد: بلی من هم همین‌طور فکر می‌کنم، به نظرم آدم‌ها نیاز دارند برای

چیزهایی را که در زنده‌گی‌شان مهم می‌دانند توجیه و تفسیر مناسبی داشته باشند، امروز خیلی جدی‌تر به این قضیه نگاه می‌کنند، به‌ویژه که ما در قیاس به گذشته، آدم‌های منزوی‌تری شده‌ایم. منظورم که کامپیوتر و فضای مجازی و سوشیال‌میڈیا و امثالهم را می‌گویم، مقوله‌ی دوستی در چنین وضعیتی، که انگار دوستی دارد یک طوری از دست ما می‌رود، برای ما اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و فکر می‌کنم به همین دلیل هم خلق آثار هنری و بحث‌های فلسفی با موضوع دوستی بیش‌تر شده‌اند.

نویسنده و پژوهش‌گر افغان می‌نویسد: «آنگاه که از تأثیر ادبیات بر روان‌ها نسبت به هنرهای دیگر سخن به میان می‌آوریم، استوار دلیل ما این بود، که کارابزار ادبیات زبان است و زبان توانایی بیش‌تری در نمایش سیمایها و در گویایی‌ها و تجسم چیزها دارد، مگر زبان، که در ادبیات اراییه‌ی هنری می‌یابد، در مجموع خود، پدیده‌ی است که یک‌بار جهت افهام و تفهیم و یک‌بار برای پیوند انسان‌ها، به‌ویژه در یک "جامعه‌ی زبانی" به کار برده می‌شود و موارد کاربرد آن در زمینه‌های گوناگون، رنگارنگ است. آنگاهی که در نوشته‌ی علمی استعمال می‌شود، چهره‌ی دارد و زمانی که در گفت‌وگوهای عادی به کار می‌رود، نموداری، و وقتی که در بیانیه‌ی رسمی و یا یک کاربرد ادبی جای پای می‌یابد، ویژه‌گی‌های دیگری» (ره‌یاب، ۱۳۹۸ ص ۱۶۲).

بدین‌گونه متوجه می‌شویم، که هنر و ادبیات در طول حیات‌شان، در کنار سایر وظایفی که به عهده دارند، مانند اطلاع‌رسانی، انگیزه‌دهی، تاریخ‌نگاری، واکاوی، آگاهی‌بخشیدن، شادی‌بخشیدن، امیدبخشیدن، خلق زیبایی، و انتقاد، که از نظر ادبیات‌شناسان ماهیت اصلی ادبیات است، و بسا وظایف دیگر، وظیفه‌ی تشویق و ترغیب مردم به دوستی و محبت، به تعاون و هم‌کاری، به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و سرانجام به تأمین مساوات و عدالت اجتماعی‌ست، که ممکن از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف‌شان باشد. تاریخ نشان‌دهنده‌ی این‌ست، از زمانی که بشر-بعد از گفتار قادر به نوشتار نیز شد و درخت تنومند ادبیات در طول زمان رشد و نمو کرد و گسترش یافت، قلم‌به‌دستان، دانش‌مندان، اندیشه‌مندان و بزرگان عرصه‌ی زبان و ادبیات، رسالت‌شان را در برابر هم‌نوع‌شان ادا نموده و برای ایجاد روحیه‌ی هم‌کاری، دوستی و تعاون باهم‌دیگر قلم‌فرسایی کرده و ادبیات را به طریقه‌های گوناگون و ژانرها و گونه‌های متفاوت در خدمت اتفاق و اتحاد بشریت قرار داده‌اند.

حالا که از رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی و از اهداف مشترک‌شان آگاهی حاصل نمودیم و دانستیم که علم، هنر و ادبیات هرسه دوشادوش هم، در کنار وظایف دیگرشان، برای اتحاد و اتفاق بشریت در تلاش بوده‌اند، برماست تا بیش‌تر از دیگران، از هنر کمابیشی که داریم، در ایجاد روابط دوستانه و رفیقانه میان افراد اجتماع کوشا باشیم و علاوه براین، از جایگاه والای هنر و ادبیات و از اهداف بزرگ

و انسانی‌شان به مردم اطلاع‌رسانی نماییم، تا بدانند که هنر و ادبیات از قدسیت و عظمت بسیار برخوردار بوده و هدفی جز خوش‌بختی و سعادت بشر-ندارند و نباید عمل‌کردهای سبک، بی‌مایه و بازاری تعدادی از افراد را به عنوان هنر بپذیریم و نام مقدس هنر را خدشه‌دار سازیم.

بحث و مناقشه

مطالعه‌ی مجموع نظریه‌ها و گفتار بزرگان برای ما وضاحت داد، که اهداف کلی و اساسی هنر، ادبیات و دوستی و رفاقت یکی است. هرگاه ما از هنر، ادبیات و دوستی تعریف‌های جداگانه ارایه نماییم، در اخیر به این نتیجه خواهیم رسید، که هر سه برای خوشی و خیر و سعادت بشر تلاش دارند و در یک مسیر در حرکت‌اند. اما تا جایی که همه می‌دانیم، تقریباً در همه موضوعات و امور زنده‌گی، نظریات مختلف و متفاوتی وجود دارد، حتی در مورد دوستی و رابطه‌های دوستانه، چه‌گونه‌گی این رابطه در هر شهر و هر کشور، نظر به فرهنگ‌های مختلف و متفاوتی که دارند و نظر به اعتقادات و باورهای شان فرق می‌کند.

نهاماس فیلسوف امریکایی-یونانی معتقد است، که «دوستی در هنر و ادبیات نسبت به دیگر اشکال رابطه، مثل خانواده و روابط عاشقانه حضور کم‌رنگی دارد». (نهاماس، ۲۰۱۶). دلیلی را که او در مورد ارایه می‌کند این است، که دوستی را نمی‌شود در نقاشی نشان داد، زیرا نقاشی فقط می‌تواند رفتارها را نشان دهد و مثلاً از روی آن نمی‌توان گفت، تصویر مورد نظر مربوط به مقوله‌ی دوستی است یا نه؟ در نتیجه می‌توان گفت، بیش‌تر اشکال در ویژه‌گی‌های ساختاری بعضی از هنرهاست که از بازنمایی دوستی ناتوان می‌مانند. اما به نظر من که دوستی در نمایش تئاتر، فیلم‌ها و تلویزیون خیلی بهتر به تصویر در می‌آید، چرا که در آثار نمایشی فقط شرح و وصف نمی‌کنند، مثل ادبیات، بل که حالت‌های صورت و حرکات بدن را هم نشان می‌دهند. همه‌ی این‌ها در شکل‌گیری و بازنمایی رفتار دوستانه دخیل‌اند.

ممکن نظر نهاماس تنها در مورد بعضی از هنرها مانند نقاشی درست باشد، که مثلاً گفته است، نقاشی از بازنمایی دوستی ناتوان است، زیرا نمی‌توان گفت، تصویر مورد نظر، مربوط به مقوله‌ی دوستی است یا خیر؟ اما طوری که همه می‌دانیم، سایر گونه‌ها یا ژانرهای ادبی و هنری از بیان رابطه‌های دوستانه و ضرورت آن بین افراد اجتماع، نه تنها ناتوان نیستند، که بسیار سودمند و اثرگذار هم هستند. همان‌گونه که باربار یاد نمودیم، ادبیات در اشکال و گونه‌های فراوانش، مانند شعر، داستان، قصه، حکایت، لطیفه، سرگذشت و مانند این‌ها، همه و همه در طول سال‌ها و سده‌های طولانی در ترویج، تحکیم و ضرورت دوستی و روابط دوستانه میان افراد اجتماع کار و فعالیت داشته‌اند. چنانچه نویسنده‌ی در مورد

چنین نگاشته است: «تعلیم و تربیت از راه بیان قصه و ملاحظه‌ی احوال و سرگذشت عبرت آموز دیگران آسان‌تر و مؤثرتر انجام می‌پذیرد، تا این‌که آدمی را به طور مستقیم مورد خطاب و اندرز قرار دهند، یا در باره‌ی او ستایش یا نکوهش روا دارند، و این نکته در دانش روان‌شناسی نیز از دیرباز بررسی و اثبات شده است» (وزین پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

نهاماس در جای دیگری می‌گوید: «دوستی برخلاف اخلاق، ارزشی است کاملن بر مبنای تبعیض و ترجیح. به بیان دیگر، دوستی اساساً ایجاب می‌کند که با دوستانم به شیوه‌ی متفاوت با دیگران رفتار کنم. به شما لطف‌ها و کمک‌هایی می‌کنم که به هیچ‌وجه در قبال دیگران وظایفی برای انجام‌شان احساس نمی‌کنم. این با اصل برابری و یکسانی در اخلاقیات- که می‌گوید باید با همه یکسان رفتار کرد - هم‌خوانی ندارد. نکته‌ی اصلی در این است، که اخلاقیات باید جهان‌شمول و بی‌غرضانه باشد». اما نظر ارسطو در مورد برعکس است، او می‌گوید: «در جهان هیچ‌کسی دوست ندارد بدون دوست زنده‌گی کند» (واصل، محسن، ۱۳۶۵، ص ۲۲۲) اما بنده، در مورد نظریات متفاوتی دارم و ممکن نسبت به همه، در این مورد با دقت و ژرف‌نگری بیش‌تری نگریده‌ام، چنانچه در کشور خود ما، نخستین اثر پژوهشی را نیز، تحت عنوان **هنر دوستی- راه‌کارهای محبوب‌شدن نوشته‌ام**، که مطالب، موضوعات و نحوه‌ی بیان آن، با چند کتاب از نویسندگان کشورهای دیگر کاملن متفاوت می‌باشد. مانند **آیین دوست‌یابی** اثر دیل کارنگی، نویسنده‌ی آمریکایی، **روان‌شناسی دوستی** اثر دان کابر و **چه‌گونه بر قلب‌ها نفوذ کنیم**، اثر دو نویسنده، برایان تریسی و ران آردر، که اولی آمریکایی و دومی انگلیسی می‌باشد. وقتی من این سه کتاب را مطالعه نمودم، دریافتم که تقریبین تمام مطالب این کتاب‌ها در مورد این است، که ما چه‌گونه و با چه روش‌ها و شگردهایی می‌توانیم افراد را به خود جلب نموده و دوستان‌مان را ازدیاد بخشیم، در حالی‌که نظر من، چنانچه در مقدمه‌ی کتاب **هنر دوستی** نیز بیان کرده‌ام، طوری است، که این کار، یعنی جلب و جذب افراد و ازدیاد دوستان، هنر زیادی نمی‌خواهد، ما با شیوه‌ها و طریقه‌های زیادی می‌توانیم، با ساده‌گی و سهولت تمام، توجه تعداد زیادی از افراد را به خود جلب نموده و به زودی آنان را با خود دوست و رفیق بسازیم، حتا به صورت مستقیم نیز می‌توانیم برای کسی که طرف علاقه‌ی ما قرار گرفته است، پیش‌نهاد دوستی بدهیم، و به احتمال زیاد که هیچ‌کسی هم به پیش‌نهاد ما پاسخ منفی نخواهد داد. اما آنچه از نظر بنده بسیار مهم می‌نماید و هنر بیش‌تر می‌خواهد، تداوم موفقانه‌ی دوستی‌ها، بررسی علل رکود دوستی‌ها، دانستن وظایف و مکلفیت‌های دوستان در برابرهم، انتقال اندوخته‌ها و تجارب به همدیگر و سرانجام چه‌گونه‌گی استفاده‌ی خوب و موثر از این رابطه و آن را به نقطه‌ی اوجش رساندن است.

برخلاف نظر نهاماس که گفته است: «دوستی برخلاف اخلاق ارزشی است کاملن بر مبنای تبعیض و ترجیح، و این با اصل برابری و یکسانی در اخلاقیات که می‌گوید، با همه باید یکسان رفتار کرد، هم‌خوانی ندارد». باید گفت که، نظر نهاماس یک نقطه‌ی قوت دارد و یک نقطه‌ی ضعف. نقطه‌ی قوت در این است، که او می‌خواهد در دوستی و محبت عدالت کلی و عمومی برقرار باشد. ما همان‌گونه که با دوست خود رفتار می‌کنیم، با همه‌ی مردم باید همان رفتار را داشته باشیم. اگر ما دوستی و دوست داشتن را به مفهوم کلی انسانی و با اصل برابری و یکسانی در اخلاقیات مد نظر بگیریم، او درست و معقول فرموده است. ما می‌توانیم بدون کوچک‌ترین نظرداشتی، با تمام خلق جهان الفت و محبت داشته باشیم. اما نقطه‌ی ضعف در این است، که ناممکن است همان رویه و رفتاری را که با دوست خود داریم با همه‌ی خلق جهان داشته باشیم. یعنی به مفهوم ویژه، دوستی و رفاقت ما طبق معمول، با تعداد محدودی از افراد است، که خودآگاه آنان را انتخاب نموده‌ایم و شخصیت‌شان را از ابعاد مختلف نزد خود تجزیه و تحلیل کرده‌ایم و در نتیجه، شناخت ما با آن‌ها نسبت به دیگران دقیق‌تر، اعتماد ما بیشتر، و روابط ما محکم‌تر شده است، و در روشنی این همه شناخت و اعتمادی که نسبت به آن‌ها داریم می‌توانیم در چه‌گونه‌گی ادامه‌ی این روابط و تعامل با ایشان نزد خود تصمیم بگیریم. در حالی که با همه کس چنین تعامل و برخورد ناممکن است. چنان‌چه یکی از نویسندگان امریکایی در مورد می‌نویسد: «اگر شما خودتان را به عنوان مرکز جهان تصور کنید، در این صورت شما مرکزید، حلقه‌ی بعدی اطراف شما، شریک و بهترین دوست شماست» (تمپلر، ۱۳۸۷، ص: ۱۷۷) از این رو، نزدیکی، محبت، علاقه، اعتماد و تعاملی را که ما با دوست خود داریم، ناممکن است با دیگران هم داشته باشیم. ما با دوست خود، تا آخرین دقایق عمرمان تماس و رابطه داریم، حتا بعد از مرگ‌مان هم می‌توانیم این رابطه را توسط اعضای خانواده‌های مان به شکلی از اشکال ادامه دهیم. در حالی که با همه‌گان ناممکن چنین کرد. نتیجه این که، هرچند نظر نهاماس درخورستایش است، اما ناممکن است. «دوست کسی است، که آن‌قدر با او صمیمی باشی، که در حضورش بتوانی بلند فکر کنی - رالف والدو امرسون» (تریسی، ۱۳۹۰، ص ۷۲).

از تحقیق موجود در مورد رابطه‌ی هنر و ادبیات با دوستی، برداشت کلی و اساسی چنین است، که هنر و ادبیات با دوستی و رفاقت، رابطه‌ی مستقیم و تنگاتنگ دارد. دانستن این موضوع برای همه، و بویژه برای دست‌اندرکاران هنر و ادبیات لازم و ضروری است، زیرا در صورت دانستن این مسئله می‌توانند، از هر یک آن، در جای خودش، برای ترویج و استحکام رابطه‌های دوستانه در اجتماع استفاده‌ی بهتر و موثرتر نمایند. از جانب دیگر، کسانی که با ساده‌اندیشی‌های شان، هنر را صرف وسیله‌ای برای

سرگرمی و لذت بردن می‌دانند، باید آگاه شوند و بدانند که هنر در کنار وظایف دیگرش، هم‌چون خلق زیبایی، ایجاد سرگرمی و لذت، اطلاع‌رسانی، روشن‌گری و آموزش و پرورش، برای ایجاد صلح و امنیت، دوستی و برادری، عدالت اجتماعی و اتحاد و یک‌پارچه‌گی مردم نیز کار و فعالیت دارد.

نتیجه‌گیری

از آنچه تا کنون در مورد ارتباط هنر با دوستی و هم‌چنان رابطه‌ی ادبیات با دوستی گفتیم و استدلال نمودیم، و نیز آنچه را که از دانش‌مندان، هنرمندان و اندیشه‌مندان نقل قول نمودیم، نتیجه همین می‌شود که هنر و ادبیات با دوستی و رابطه‌های دوستانه ارتباط محکم و ناگسستنی دارند و هر سه به یک مسیر در حرکت‌اند و یک هدف واحد را دنبال می‌کنند، که عبارت از ایجاد محبت و هم‌بستگی و اتحاد میان انسان‌هاست. اما با تأسف چنانچه در ابتدا گفته شد، تا حال در مورد ارتباط این سه و هدف مشترک‌شان به‌طور مشخص و واضح از جانب هیچ نویسنده بحثی صورت نگرفته و نظری ارایه نه‌شده بود. یعنی هنر، ادبیات، دوستی و رابطه‌های دوستانه هر کدام به‌طور جداگانه و مشخص مورد مطالعه و بحث قرار داشته است. فقط گاهی اوقات، برخی از نویسندگان از ارتباط هنر و ادبیات و وجوه اشتراک‌شان مطالبی را نوشته و دلایلی را ارائه نموده‌اند.

از جانب دیگر تا جایی که دیده شده است، برداشت عده‌ای از مردم، به‌ویژه در کشور ما از هنر چیز دیگری است، آنان فکر می‌کنند که هنر تنها وسیله‌ی برای شادی و سرور است، ابزاری است برای تفریح و تفنن و سرانجام برای لذت بردن و کیف کردن. در حالی که حقیقت چیز دیگری است، یحتمل، خلق شادی و سرور و لذت بخشیدن و ایجاد زیبایی‌ها، بخشی از اهداف کوچک و فرعی هنر باشد، اما در کنار این‌ها، هنر و هنرمند رسالت بزرگ‌تری را به عهده داشته و هدف برتر و والاتری را دنبال می‌کنند، که همانا ترویج و اشاعه‌ی اصول انسانی، عدالت اجتماعی و استحکام دوستی و محبت میان مردم است.

هر هنرمند و هر ادیب می‌تواند از طریق هنرشان، در کنار وظایف دیگری که به عهده دارند، در ایجاد رابطه‌های دوستانه و هم‌دستی و هم‌فکری میان مردم پیش‌قدم شوند و آن‌ها را به شیوه‌ها و شگردهای متفاوت در این راه تشویق، ترغیب و راه‌نمایی کنند. چون نقش هنر و ادبیات در این راستا بسیار مهم و مؤثر است و هر دو می‌توانند افکار و ذهنیت‌های پوسیده و منحرف را از راه کج و معوج به راه راست و مستقیم هدایت نمایند و در نتیجه سبب سعادت و نیک‌بختی در اجتماع شوند. اما قابل ذکر است، که میزان تأثیرات فعالیت‌های هنری و ادبی هنرمند و ادیب در ایجاد مهر و محبت میان مردم و

هدایت‌شان به راه حق و عدالت، بسته‌گی به چه‌گونه‌گی و طرز استفاده از هنرشان را دارد، زیرا هنرمند شدن و ادیب شدن، یک هنر، و چه‌گونه‌گی استفاده از هنرشان، هنر دیگری است.

پیشنهادات

۱. هنرمندان و ادیبان باید از هنرشان برای تقویه و تزئید رابطه‌های دوستانه در اجتماع استفاده نمایند.
۲. هنرمندان باید برای مردم وضاحت دهند که هنر تنها وسیله‌ی برای سرگرمی و لذت بردن نیست.

مدت زمان تحقیق

تکمیل شدن این تحقیق حداقل شش ماه را در بر گرفته است.

سپاس‌گزاری

با اظهار سپاس و امتنان از دوستانی که منابع لازم را جهت تکمیل تحقیق حاضر در اختیار بنده قرار دادند. هم‌چنان از همکاران معاونیت محترم تحقیق و نوآوری پوهنتون کابل، به ویژه جناب عزیز آزاد.

منابع

- قرآن کریم. (بی تا). سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
- اسلین، م. (۱۳۹۱). نمایش چیست؟ (ش. تعاونی خالقی، مترجم). تهران: نیلوفر.
- بنووال، م. ا. (۱۳۸۹). فولکلورشناسی. کابل: سعید.
- بیریا، م. ه. (۱۴۰۰). هنر دوستی. کابل: عازم.
- توماس، ه. توماس، د. (۱۳۸۱). ماجراهای جاودان در فلسفه (ع. شهسا، مترجم). تهران: ققنوس.
- تولستوی، ل. (۱۳۹۱). هنر چیست؟ (ن. دهگان، مترجم). تهران: سپهر.
- تمپلر، ر. (۱۳۸۷). ۱۰۰ قانون زندگی (س. ف. حسینی، مترجم). تهران: سلسله مهر.
- تریسی، ب. (۱۳۸۹). هدف‌ها (ع. خوروش، مترجم). تهران: الماس دانش.
- تریسی، ب. (۱۳۹۰). [عنوان کتاب نامشخص].
- دورانت، و. (۱۳۸۰). لذات فلسفه (ع. زریاب، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی کتیبه.
- ره‌یاب، م. ن. (۱۳۹۸). ره‌پویه‌ها: گزیده‌ای از مقالات مجله خراسان. بی‌جا: ناشر.
- سلیمانی، م. (۱۳۹۱). اسرار و ابزار طنزپردازی. تهران: سوره مهر.
- شوارتز، د. ج. (۱۳۸۶). جادوی فکر بزرگ (ژ. بخت‌آور، مترجم). تهران: مروارید.
- شهبازی، ع. ا. (۱۳۶۵). ادبیات و اجتماع. تهران: خوشه‌چین.
- شیرازی، س. (۱۳۶۵). بوستان و گلستان. پشاور: بهار.
- ظفری، م. (۱۳۶۳). هنر و اجتماع. تهران: گلبانگ.
- علوی، ق. (۱۳۶۵). ادبیات معاصر. تهران: بهار.
- قاسمی، ن. (۱۳۹۳). از دیپلوماسی تا فلسفه هنر. کابل: میوند (بام).
- کیانی، ف. (۱۳۹۸). بامیان در تاریخ و ادبیات فارسی. کابل: [ناشر نامشخص].
- گابر، د. (۱۳۸۲). روان‌شناسی دوستی (م. ع. فرجاد، مترجم). تهران: الازهر.
- گراهام، گ. (۱۳۸۳). فلسفه هنرها (م. علیا، مترجم). تهران: ققنوس.
- لاهوری، ا. (۱۳۸۶). گزیده اشعار. تهران: قدیانی.
- واصل، م. (۱۳۶۵). فلسفه و ادبیات. تهران: خوشه‌چین.
- وزین‌پور، ن. (۱۳۸۷). آفتاب معنوی. تهران: امیرکبیر.
- هوشمند، ع. (۱۳۹۲). زندگی یعنی چه؟ کابل: سعید.
- یاری، ذ. (۱۳۶۴). ادبیات فارسی. تهران: علوی.
- نهاماس، ا. (۲۰۱۶). چرا دوستی شبیه هنر است. [لینک](#)